

راهبرد جدید روسیه برای توسعه نفوذ در آسیای مرکزی

پایگاه اطلاع رسانی "استراتفور"، با اشاره به راهبرد تاریخی روسیه در آسیای مرکزی و موقعیت عالی این منطقه، خاطرنشان کرد که روس ها به احتمال زیاد از دخالت مستقیم در ناآرامی های قرقیزستان پرهیز خواهند نمود. "استراتفور"، درگیری آمریکا در خاورمیانه را فرصتی طلایی برای روسیه به منظور تثبیت قلمروی نفوذش در منطقه دانست و افزود: از سال 2005 که این فرآیند آغاز شد، روسیه علنا دو باره خود را قدرت برتر منطقه در ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، آذربایجان، قرقیزستان، تاجیکستان و اوکراین می داند. علاوه بر این، روسیه با ترساندن کشورهای مانند گرجستان و ترکمنستان، آنها را به سکوت و تسلیم واداشته است. پایگاه اطلاع رسانی "استراتفور" افزود: نمی توان منکر این موضوع شد که روسیه قدرت بزرگی است، اما در حوزه جغرافیای سیاسی که همه چیز مرتبا در حال تغییر است، قدرت این کشور هم دستخوش تغییر و تحول می شود.

مرزهای روسیه بسیار باز است و موانع طبیعی اندکی در آن مرزها دیده می شود. به زبان دیگر، در مرزهای روسیه، اقیانوس، کوهستان و یا صحرایی وجود ندارد تا از این کشور در برابر نفوذ و یا حملات ارتش های خارجی محافظت کند. جنگل های روسیه که ممکن است تا حدی مانند حفاظ عمل کنند، تنها وقتی برای روس ها پناهگاه به حساب می آیند که بیشتر قطب های اقتصادی کشور آنها به دست مهاجمان افتاده باشد. با وجود این، روسیه به رغم نداشتن موقعیت مرزی مناسب، توانسته است که با استفاده از راهبردی سه گانه بر مشکلات فایق آید:

1. ادعای مالکیت هرچه بیشتر بر سرزمین های همسایه
2. اسکان اقوام مختلف روس در سرزمین های اشغال شده، جهت کنترل بهتر آنها

3. آموزش نیروهای امنیتی محلی و استقرار آنها در کشورهای اشغالی به منظور تحت نظر گرفتن جمعیت آنها. در کل تاریخ روسیه، این راهبرد سه گانه تا وقتی ادامه یافته که روس ها با اقیانوس، رشته کوه، بیابان و یا دشمنی مواجه شده اند که به سختی در برابرشان ایستاده است. از سوی دیگر از جهات بسیاری راهبرد سران "کرم‌لین" امروز در سال 2010 شبیه راهبردهای سران این کشور در زمان کاترین کبیر، ایوان، تزارهای روسیه، و " جوزف استالین"، رهبر کمونیست شوروی سابق، است. اما دیگر در قرن هفدهم زندگی نمی کنیم و روس ها نمی توانند از راهبرد دوم، یعنی انباشتن منطقه با گروه های قومی مختلف، استفاده کنند و این امر ریشه در وضعیت جمعیتی روسیه دارد. نرخ زاد و ولد در روسیه طی یک قرن اخیر کاهش یافته است و افزون بر این، در دوره بعد از جنگ سرد، جمعیت جوان روسیه به شدت کاهش یافت. به دلیل همین کاهش محسوس در نرخ رشد جمعیت، وضعیت موجود از بختی دانشگاهی در مورد آینده روسیه به معضلی سیاسی در خصوص شرایط فعلی روسیه تبدیل شده است. کاهش نرخ زاد و ولد در دهه 90 قرن بیستم و اولین دهه قرن حاضر، کم ترین نرخ رشد جمعیت را در تاریخ روسیه رقم زده است و طی چند سال آینده بچه های دوران بعد از جنگ سرد، به سنی خواهند رسید که خود باید صاحب فرزند شوند.

"جمعیت کم"، در واقع، جمعیت کم تری پدید خواهد آورد و به همین دلیل مشکل جمعیتی روسیه به وضعیتی حل نشدنی تبدیل خواهد شد. حتی اگر جمعیت فعلی با نرخ رشد کشورهای زیر صحرای آفریقا صاحب فرزند شوند و اگر گزارش ها درباره میزان شیوع بیماری هایی مانند سل و "اچ. آی. وی" (ایدز) در روسیه اشتباه باشد، همچنین در صورتی که روسیه بتواند خدماتی در اختیار مردم بگذارد که در اوج عزت اتحاد جماهیر شوروی نتوانست فراهم کند، باز هم این کشور تا دهه 50 قرن بیست و یکم شاهد افزایش جمعیت نخواهد بود. به طور خلاصه، روسیه جمعیت لازم را برای محافظت از حدود و مرزهای فعلی این کشور ندارد. با گذشت زمان ظرفیت و توانایی

روسیه بیشتر کاهش خواهد یافت. مسکو به خوبی از این مشکل آگاه است و این مساله دلیل منطقی مهم پشت صحنه سیاست خارجی فعلی روسیه است. جمعیت روسیه دیگر هرگز به اندازه اکنون مثبت نخواهد بود و آمریکایی ها هم بعد از این احتمالا تا این حد مشغول امورات دیگر نمی شوند. بنابراین روسیه سریع و هوشمندانه به سمت رسیدن به اهداف سیاسی اش حرکت می کند.

به همین دلیل روسیه درصدد به دست آوردن نقاط راهبردی طبیعی مانند موانع جغرافیایی است که دسترسی قدرت های خارجی به این کشور را کاهش دهد. روس ها امیدوارند بتوانند از طریق این نقاط راهبردی قدرت خود را به بهترین وجه محافظت کنند. یکی از این نقاط، دریای بالتیک است؛ حقیقتی که کشورهای حوزه این دریا یعنی استونی، لتونی و لیتوانی را به هراس انداخته است. دیگری کوهستان "کارپات" است که رسیدن به آن نه تنها جذب "اوکراین" بلکه "مولداوی" را هم نیاز دارد؛ امری که خواب را از چشمان رومانی خواهد ربود. غیر از اینها، رشته کوهستان "تین شان" در آسیای مرکزی وجود دارد که محل بحران فعلی هم هست.

بحران قرقیزستان

کشور تازه استقلال یافته جمهوری قرقیزستان به طور کلی سرزمین چندان غنی ای نیست، با این حال، این کشور در یکی از مناطق کوهستانی است که می تواند برای تثبیت قدرت روسیه مورد استفاده قرار گیرد. قرقیزستان در پایان استپ های اوراسیا و دور از پایتخت روسیه واقع شده و بیش از 3000 کیلومتر از قلب این کشور فاصله دارد. جغرافیای قرقیزستان ساختاری مصنوعی دارد که توسط استالین ایجاد شده است. وی مرزهای جمهوری های داخلی اتحاد جماهیر شوروی سابق را به نحوی ایجاد کرد که احتمال نزاع، بی نظمی و مشاجرات بین جمعیت بومی حتی در صورت رسیدن به استقلال این جمهوری ها، فراوان باشد. استالین کار خود را به خوبی انجام داد. تنها مرکز جمعیتی مهم آسیای

مرکزي "دره فرغانه" است. کوهپايه و بلندي هاي منطقه در دست قرقيزستان است که منابع آبي منطقه را تأمين مي کنند.

ازبکستان زمين بي حاصل دره را در دست گرفته است و تاجیکستان با تنها راه دسترسي مناسب به اين دره از ميدان منازعه خارج شد. در اين شرايط هر سه کشور دايما به هر دري مي زنند تا بتوانند کنترل تنها مرزهاي واقعي منطقه را در دست بگيرند. به احتمال قوي، قرقيزستان کم ترين انگيزه را براي همکاري با هر کدام از کشورهاي همسايه اش دارد. تقريبا همه خاک اين کشور کوهستاني است. البته سرزمين هاي مسطحي هم که در اختيار دارد با فاصله زياد از هم واقع شده اند. بر همين اساس، محل دقيقی براي مرکز جمعيتي قرقيز نمي توان معين کرد. اين کشور دچار تفاوت هاي دروني فراواني است. هرکدام از قبایل، بر پهنه اي از سرزمين اين کشور تسلط دارند که با نواحی کوهستاني از يکديگر جدا شده اند. تقريبا در همه موارد، اين قبایل با خارجي ها روابط تجاري و امنيتي بهتري دارند تا با يکديگر. کمی بيش از پنج سال پيش، سازمان هاي غير دولتي و بدون شک تعدادي از سازمان هاي امنيتي با پيوستن به تعدادي از اقليت هاي منطقه اي در اقدامي موسوم به "انقلاب رنگي" حکومت وابسته به روسيه را برکنار کردند. در پي اين اقدام، قرقيزستان در حالي که کاملا طرفدار غرب نبود، در يک فضا بي طرفانه قرار گرفت که موجب عصبانيت روسيه شد.

در ماه آوريل (فروردين / اردیبهشت) روسيه ثابت کرد که اين کشور هم مي تواند انقلاب رنگي راه بيندازد و در پي آن حکومت قرقيزستان دوباره تغيير کرد. از آن زمان تاکنون، خشونت در منطقه جنوبي "جلال آباد"، "باتکن" و "اوش" به عنوان پایگاه هاي حکومت سابق بيداد مي کند. در روزهاي اخير حدود 100 هزار تن از مردم قرقيزستان به ازبکستان گريخته اند. البته دولت موقت "رزا آتنبايووا"، نخست وزير فعلي قرقيزستان، کاملا بر اوضاع مسلط است. مساله اين نيست که حکومت وي در معرض خطر سقوط قرار دارد، بلکه

خطر بالقوه دو دستگي و جدا شدن دو بخش کشور از يکديگر است. در همین شرایط، آتنبایو که دولتش با مداخله روسیه متحد شده است، علنا و مستقيماً از روسیه خواسته تا با اعزام نیرو این کشور را سرپا نگه دارد. با وجود این، درخواست آتنبایو نقطه ضعف اصلي راهبرد روسیه را نشان داده است. سازمان های امنيتي روسیه، علی رغم کاهش اقتدارشان بعد از فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي سابق، همچنان بي همتا مانده اند.

در واقع اکنون که آنها از حمایت مستقيم نخست وزير این کشور برخوردار هستند، منابع و نفوذشان از قبل به طور نسبي بیشتر است. آنها ثابت کرده اند که می توانند طوري فضاي سياسي اوکراین را عوض کنند که نفوذ آمریکا در این کشور از بین برود و از وقایع قفقاز به شکلي استفاده کنند که نفوذ مقامات ترکیه را کاهش دهند. آنها همچنین می توانند بحران هایی در بالتیک پدید آورند که اعضای "پیمان آتلانتیک شمالي" (ناتو) را با مشکل بي ثباتي مواجه سازند و انقلاب رنگي قرقیزستان را به نفع خودشان مصادره کنند. اما اقدامات این سازمان ها پشتیبان های لازم را ندارد. اگر این اتفاق ها در قرن نوزدهم رخ داده بود، هزاران تن از اتباع روس براي سکني گزیدن در دره فرغانه و به منظور از بین بردن تسلط مردم محلي به این منطقه آورده می شدند؛ البته بعد از ارتش روسیه. این مردم می توانستند اقتصاد محلي را با اسفاده از کارگران وارداتي و در ارتباط با هسته اصلي روسیه پدید آورند. همچنین طبقه حاکم جديدي از میان آنها سر بر می آورد. اما براي اولین بار در تاريخ روسیه جمعيت روسي براي سکني گزیدن مجدد در این جمهوری ها وجود ندارد. بدون این جمعيت، نگاه روسیه به دره فرغانه به شدت تغيير می کند. این منطقه دور و به شدت پرجمعيت است و رسیدن به آن نیازمند عبور از سه کشور است. يکي از این سه کشور که احتمالاً حرف هایی براي گفتن هم داشته باشد، ازبکستان است.

غول ازبک

ازبک ها بعد از روس ها و اوکراینی ها دارای بیشترین میزان جمعیت در اتحاد جماهیر شوروی سابق هستند. این مردمان ترک تبار، روابط خوبی با اطرافیان خود ندارند. خانواده "کریم اف"، در داخل و خارج از این کشور چندان محبوب نیست و این کشور آسیای مرکزی مشهور به یکی از سرکوبگرترین سیستم های حکومتی در زمان جدید است. با در نظر گرفتن استانداردهای آسیای مرکزی، ازبکستان بسیار قدرتمند است. در این منطقه تعداد ازبک ها از مجموع قرقیزها، ترکمن ها، تاجیک ها و روس ها بیشتر است. نیروی امنیتی ازبک ها از سرویس های اطلاعاتی روسیه الگو برداری شده است، که ماموران جاسوس را در تمام جمعیت ازبک می پراکند تا از صداقت مردم مطمئن شود و بتواند مخالفان را ریشه کن کند. این کشور تنها کشور از پنج کشور تازه استقلال یافته است که ارتشی منسجم دارد؛ همچنین تنها کشوری است که بیشتر شهرهایش مجاورت منطقی با یکدیگر دارند و به زیرساخت های مناسب هم دسترسی دارند. علاوه بر اینها، ازبکستان از نظر سیاسی هم باثبات است.

از اینها گذشته، ازبکستان تنها کشوری است که از نظر غذا و انرژی خودکفاست. از همه مهم تر، حدود 2.5 میلیون ازبک در چهار کشور دیگر زندگی می کنند که برای "تاشکند"، پایتخت ازبکستان، منبع مهمی از ابزارهای ثروت فراهم می آورند تا از پیشرفت های کل منطقه بهره برداری کنند. این کشور علاوه بر منازعات مرزی در دهه 90، آشکارا در جنگ داخلی تاجیکستان دخالت کرد. تاشکند اعلام کرده است باور دارد، که قسمت های زیادی از خاک تاجیکستان و قزقیزستان باید به این کشور تعلق گیرد. به ویژه قسمت جنوبی قزقیزستان که خشونت فعلی در بالاترین سطح خود در آنجا جریان دارد.

ازبکستان بسیاری از راهبرد های روسیه علیه منافع غرب در آسیای مرکزی را به عنوان پیش درآمد حرکت هایی علیه ازبکستان می داند. در همین زمینه کودتا علیه حکومت قزقیزستان مثال

مناسبي به نظر مي رسد. از ماه مارس (اسفند) تا ماه مه (اردیبهشت) ازبکستان به فعال سازي ذخايرش و تقويت مناطق مرزي دره فرغانه پرداخته است، که شرايط ترس و نگراني در قرقيزستان را دو چندان کرده است. در اين شرايط و با توجه به ابزارها، انگيزه ها، و فرصت هاي ازبکستان، مسکو تقريبا مطمئن است که اعزام صلحبانان روسي به جنوب قرقيزستان باعث رويارويي نظامي با ازبک ها خواهد شد. البته روسيه اين جنگ احتمالي را خواهد برد، اما اين پيروزي ارزان به دست نخواهد آمد. دره فرغانه با روسيه فاصله زيادي دارد و بخش هاي زيادي از ارتش روسيه بر خلاف ارتش آمريکا که متحرک است، حالت ايستا دارد. فاصله آماد و پشتيباني ازبک ها در اين جنگ صدها متر خواهد بود، در حالي که فاصله آماد روسيه، هزاران كيلومتر است.

علاوه بر اين، با توجه به اينکه گاز طبيعي ترکمنستان که شرکت "گازپروم" روسيه به آن وابسته است، از طريق خاک ازبکستان به روسيه مي رود. اين کشور مي تواند گاز همه منطقه آسياي مرکزي را قطع کند. با توجه به همه اينها ممکن است روس ها خود را وارد نزاعي سياسي ببينند. روسها از پيش ارتشي مناسب براي دفاع از قرقيزستان مستقر نکرده اند، همچنين نمي توانند جمعيتي را براي تغيير ترکيب جمعيتي قرقيزستان در اين کشور ساکن کنند. بنا بر اين، رابطه روسيه با قرقيزستان نه بر مبناي راهبرد نظامي يا عقلانيت اقتصادي، بلکه، بر اساس نياز به حفظ سطح مشخصي از اعتبار و ترس بنا شده است. اعتبار از اين جهت که روس ها در شرايط اضطراري از قرقيزستان محافظت خواهند کرد و ترس از اين جهت که در صورت وارد نشدن قرقيزستان به حوزه منافع روسيه، واکنش روسيه نسبت به آنها چه خواهد بود.

اين راهبرد يادآور دکترين موسوم به "مهار" در آمريکا است که به موجب آن آمريکا به متحدانش در هر زمان و هر مکان کمک مي رساند، در مقابل آنها مي بايست در مهار شوروي به آمريکا کمک کنند. اين امر به شوروي سابق اجازه داد تا

زمان و مکان درگیری ها را مشخص کند و آمریکا را مجبور به مداخله در مناطقی مانند ویتنام کند. در صورتی که آمریکا از جنگ در ویتنام صرف نظر کرده بود، ساختار اتحاد آمریکایی به هم می ریخت. روسیه اکنون با تنگنای مشابهی مواجه است و به همان دلیلی که آمریکا علاقه اقتصادی برای بودن در ویتنام نداشت، روس ها هم چندان به قرقیزستان توجهی نشان نمی دهند. اما حتی پیروزی احتمالی بر ازبکستان مشکل را حل نخواهد کرد. از هم پاشیدن تنها حکومت منسجم در منطقه به معنای ایجاد خلاء امنیتی خواهد بود. از طرف دیگر تجربیات آمریکایی ها هم در این حوزه درخور توجه است. پیروزی آمریکا بر صدام حسین در عراق و گروه طالبان در افغانستان ثابت کرد که پیروزی، بخشی از قضیه است.

اشغال منطقه با زحمت فراوان برای اطمینان از اینکه شرایط نسبت به پیش از جنگ بهبود یافته است، هزینه های جانی و مالی فراوانی در بر خواهد داشت. روسیه باید این منابع را در بخش های دیگر صرف کند، به ویژه وقتی آمریکا دیگر نخواهد در خاورمیانه حضور داشته باشد. روسیه تلاش می کند که با مذاکره با ازبک ها و ارائه پیشنهاد مصالحه و حضور سربازان غیر روسی در "سازمان پیمان امنیت دسته جمعی" آشتی ایجاد کند. این اقدام ممکن است بحران حاضر را حل کند، اما نه ازبک ها و نه چالش هایی که آنها ایجاد می کنند، از بین نخواهد رفت. بر خلاف روسیه، ازبکستان رشد جمعیتی بالایی دارد. در مقام نتیجه گیری می توان گفت علی رغم همه دستاوردهای اخیر روسیه، راهبرد مسکو، به ابزارهایی نیاز دارد که این کشور دیگر در اختیار ندارد. برای این امر روسیه باید وارد سیاست های منطقه ای بشود که ممکن است توان روس ها را کاملاً تضعیف کند.

منبع: ایرنا